

شعر امروز

در دوران گذار

● محمد آزر م

ساکن و پایا به نیت تغییر و پیشرفت و رسیدن به یک وضعیت پایایی جدید. پس جهتی دارد و ابتدا و انتهای، خط سیری دارد مشخص که سیر حرکت شعرهایی را نشان می‌دهد که راه را برای شعرهایی که از پشت سر می‌آیند باز و هموار می‌کند. ویژگی مهم شعرهایی که در دوره گذار نوشته می‌شوند، خصلت‌های بنیادینی آنها نسبت به شعرهای دوره ثبات مبداء و مقصد است. خصلت‌های بنیادینی همان عناصر پیشرفت تلقی می‌شوند و مایه تفاوت شعر پیشرو با شعر پیش از خود هستند. و به واسطه همین عناصر پیشرفت است که شعر پیشرو در یک زمان خطی مشخص، به قرار دادهای تثبیت شده و مسلط شعر پیش از خود (شعر دوره ثبات) حمله

می‌کند؛ حملاتی که با نفی دستاوردها و ارزش‌های مسلط پیشین و جایگزینی ارزش‌های به دست آمده و جدید همراه است. ارزش‌گذاری جدید و رسیدن به دوره ثبات جدید، بیانگر آن است که سبکی و یا مکتبی در شعر، جای خود و سلطه و اقتدار خود بر عرصه شعر را به سبکی دیگر و یا مکتبی جدیدتر داده است. پس مسیر جابه‌جایی هم خطی است، و خطی که این جابه‌جایی را نشان می‌دهد، پیشرفت تلقی می‌شود. زمان و مکان خطی و دارا بودن یک جهت مشخص از ویژگی‌های یک دوره گذار است.

اما ویژگی «دوران گذار» شعر امروز، هیچ یک از موارد یاد شده نیست. به گونه‌ای که قادریم به سطرهای قبلی برگردیم و تمام

«موقعیت پیچیده» بیانگر شرایطی است که «شعر امروز» وارد آن شده است. بدیهی است که درک این موقعیت، امری نسبی است و نسبت به مخاطب و موقعیت شخصی او، متغیر نیز خواهد بود. در این راه، مخاطبان یا مفاهیمی سروکار دارند که یا ساده‌سازی، نه از سر راه برداشته می‌شوند و نه در دسترس قرار می‌گیرند، بلکه فهم آنها در گرو آگاهی از تعریف‌های متعدد آن‌هاست؛ که هر یک را در حکم افقی قابل مشاهده اما همچنان دور از دسترس، به مخاطبان می‌نمایاند. در این راه هر یک از مخاطبان می‌توانند به یک درک شخصی از موقعیت‌های درونی شعر برسند و یا دست کم به آن نزدیک شوند.

به باور این متن، شعر امروز وارد یک «دوران گذار» شده است و ویژگی‌های این دوران گذار است که باعث همه بحران‌های شعر و پیرامون شعر می‌شود؛ بحران خواندن، بحران نوشتن، بحران مخاطب، بحران دریافت معناها و همه بحران‌های دیگری که بسته به دیدگاه گوینده، شعر دچار آن شده است. و البته نباید از نظر دور داشت که همه این بحران‌ها به هم پیوسته‌اند و هم بین شعر و پیرامون آن یک سرزشتگی پیوسته در جریان است. به گونه‌ای که حتی همین نام‌گذاری‌ها نیز ناظر به مشاهده افقی دور از دسترس از وضعیت شعر است.

هر «دوره گذار» بین دو دوره ثبات واقع می‌شود، یعنی حرکتی است از یک وضعیت



فعلی‌ها را در زمان گذشته و به صورت ماضی بخوانیم؛ چرا که «دوران گذار» شعر امروز، هم به «هر جهت» می‌رود و هم به «بی‌جهت». و این یکی از تفاوت‌ها و تمایزهای آن با تعریفی است که از «دوره گذار» ارائه کردیم. هنگامی که جهت خاصی وجود نداشته باشد، شعرها می‌توانند از جهت‌های بسیار - که همه با هم متفاوت‌اند و دارای فرارادها و ارزش‌های مختلفی هم هستند - به حرکت خود ادامه دهند. در این صورت، ابتداهای بسیار و پایان‌های بی‌شمار را می‌توان به عنوان مبدا و مقصد حرکت در نظر گرفت. به بیان دیگر، «رسیدن»، اهمیت خود را از دست می‌دهد، و «حرکت» به دلیل خودش مهم می‌شود و شعر در شبکه به هم پیچیدگی از خطوط نامشخص سیر می‌کند و مرزهای خود را گسترش می‌دهد. شعری که گسترش می‌یابد و فضای بی‌امون خود را می‌گستراند، هیچ جایی برای «ثبات» خود نمی‌یابد، هر فراراد و هر ارزش مسلهای را، حتی آنهایی را که خود وضع کرده است، زیر پا می‌گذارد و به این ترتیب خود بی‌ثباتی را هم به‌طور مرتب‌تر می‌کند.

در چنین وضعیتی، هیچ سبک یا مکتبی در شعر، نه احل است، نه اصیل و نه مسلط؛ و حتی فراتر از این، وجود یک سبک شخصی یا مکتب به خصوصی، نه تنها محال تو درید، بلکه با انکار و بی‌مغلی هم روبه‌رو می‌شود. چرا که هیچ شعری قرار نیست، «باز تولید» شعرهایی باشد که یک بار امکان بریدن آفرین را داشته‌اند. سیستم باز تولید، که در سبک‌های شخصی و خودکار شده به جای بیدار کردن شکل‌های جدید شعر، قالبی یکسان برای همه شعرها می‌سازد، در واقع «شباهت» را به عنوان یک ارزش به شعرها تحمیل می‌کند. در حالی که به‌طور طبیعی هر شعر، به خاطر وجه افتراق و تفاوت خود با شعرهای دیگر و حتی غیر شعرهای دیگر است که می‌تواند هستی متمایز و مشخص به فرد خود را آشکار گرداند. از این رو

در «دوران گذار» با شعرهایی چند رنگه و ناخالص مواجه می‌شویم که به دلیل عبور از راه‌های مختلف و فراروی از امکان‌های قبلی، همه با هم متفاوت‌اند و هیچ یک نمی‌توانند جای دیگری را در عرصه شعر اشغال نمایند.

نخستین شعرها برای جایگزینی، ایجاد ثبات و قبول نقطه‌ای به عنوان مقصد و مکان جایگزینی است و این همان چیزی

است که شعر امروز در شرایط دوران گذار، نه خواهان آن است و نه پذیرنده آن. همه شعرها گرایش آشکاری به «رفتن» و حرکت کردن دارند و به تعبیری در «رفتن» جا گرفته و مستقر شده‌اند. در یک تناقض آشکار وقتی آشکارتر می‌شود که به یاد آوریم، خود این حرکت نیز به سمت فضاهای بی‌سمت است.

با این توصیف، هیچ شعری نمی‌تواند شعر یا شعرهای دیگر را جدا بگذارد و به پیش برود. چرا که خیلی ساده، وقتی جایی وجود ندارد، چینی هم برای رسیدن نمی‌توان متصور بود؛ نه پس، نه پیش و نه هر جهت دیگری به عنوان یک جهت مشخص. شعرها با هر گرایشی که دارا باشند، در طول هم قرار ندارند، گاهی در عرض هم هستند و گاهی از عرض همدیگر را قطع می‌کنند، قطعه‌قطعه می‌کنند و قطعات یکدیگر را با خود می‌برند به سمتی نامشخص، به یک «بی‌سمت» و خودشان با قطعات چند رنگه و ترکیب‌شده گرایشی‌های دیگری. از هر جهت تقطیع می‌شوند. فراروی شعرها از شعرهایی که قبلاً یک بار اتفاق افتاده‌اند، ادامه می‌یابند، اما بنا شعرهایی هم مواجه می‌شویم که همزمان و در خود، از گونه‌های مختلفی عمل فراروی را انجام می‌دهند و پدیدآورنده شکلی ترکیبی و پیچیده می‌شوند.

قرار گرفتن شعر در موقعیتی این‌چنین، تقطیع شده، و بی‌فرزایی اش میان این همه میان‌بر، این همه ناخالصی و چندرنگ شدن و خرد شدن زبان و زمان، شعر «بیسرو» و قائل به اندیشهٔ دست‌برف را مورد پرسش‌هایی بسیار جدی قرار می‌دهد، که پاسخ به آنها، بسته به دیدگاه ما، ساختار می‌تواند واجد نکات بسیاری باشد که موقعیت پیچیده شعر امروز و بحران‌های ناشی از دوران گذار آن را به مثابهٔ آفتی قابل مشاهده - هر چند دور از دسترس - برای مخاطبان شعر روشن سازد. نخستین پرسشی که با توجه به دوران گذار شعر امروز مطرح می‌شود، این است که آیا شعر بی‌سرو و اندیشهٔ پیشرفت در شعر، کاملاً و واقعاً به پایان خود رسیده است؟

با توجه به آنچه در سطورهایی قبل گفتیم و نیز با توجه به توضیحاتی که از دوران گذار، ارائه کردیم، می‌توان گفت، از آن جا که دوران گذار یک شبکه نامشخص و نقطه‌شد است و شامل همه دوره‌های ثبات و گذاری که یکدیگر را نفی می‌کردند



هم می‌شود و مجموعه‌ها
 این ترکیب بی‌جید، منام در
 حال تغییر و گسترش است و
 حتی با فضاهای غیرشعر نیز
 دچار ورزشکنی است. هر قطعه
 از فضای دوران گذار، به خودی
 خود می‌تواند هم یک دوره
 نبات و هم یک دوره گذار تلقی
 گردد و سرشار از تناقض و
 بی‌جهتی و ناهمزمانی است.
 هر پیشروی از منظری که قفلا
 یک جهت مشخص زمانی -
 مکانی برای حرکت شعر قائل
 است، یک بسروی هم هست،
 اما از دیدگاهی همداننده‌نگر
 که تمام جهات را با هم
 می‌بیند، حرکت در فراوری و
 گسترش همه‌جانبه از آن‌چه
 یک بار واقع شده است، مفهوم
 می‌یابد، چیزی که ممکن است،
 جریانی از حرکت‌های رفت و



برگشتی عنوان شود، تنها نوسانی در یک قطعه قطع شده از جایی و
 وصل شده به جایی دیگر است؛ میان‌بری از میان این شبکه قطع و به هر
 سو رونده و گسترنده. آن مسیری که به عنوان جهت پیشرفت، برای شعر
 پیشرو در نظر گرفته بودند، با مسیرهای بسیاری و از جهات مختلفی برش
 خورده، به گونه‌ای که پایان این مسیر ممکن است، بین یک یا چند مسیر
 دیگر باشد. پس شعری که خود را پیشرو می‌نامید، بین این همه راه
 بی‌پایان، گرفتار و از با افتاده به پایان خود می‌رسد و از نامی که برچود دارد
 باز می‌ماند.

با توجه به پاسخ عنوان شده، دومین بررسی این گونه مطرح می‌شود: آیا
 شعری که خود را پیشرو می‌نامید، اصولاً شعری پیشرو بوده است؟

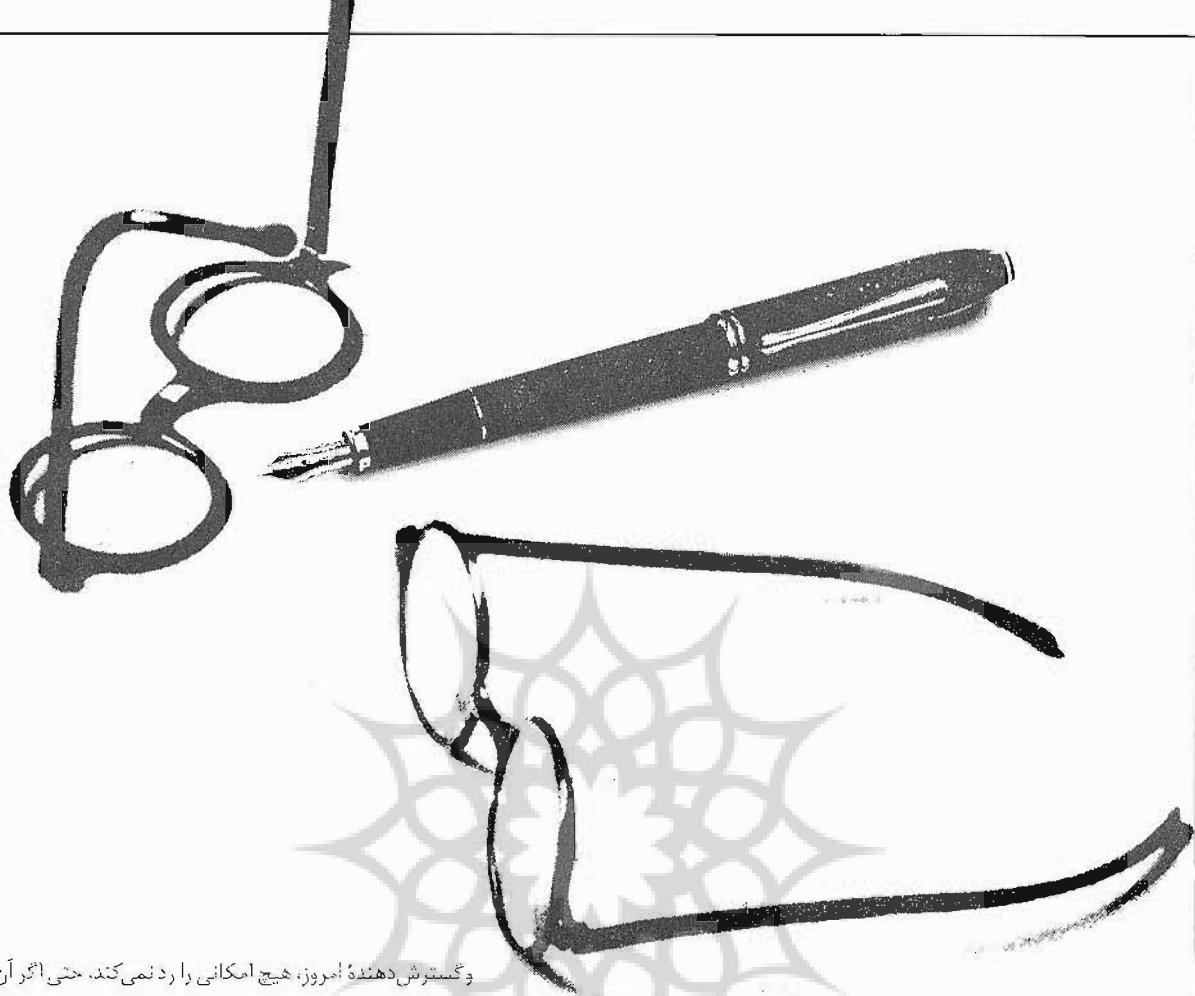
همان‌طور که اشاره شد، پیش رفتن به یک مسیر خطی بین دو مکان
 ثابت به عنوان مبدأ و مقصد نیاز دارد. همچنین به زمانی خطی و
 پیش‌رونده که در طی آن و در جهت تعیین شده‌ای، این حرکت رو به جلو
 صورت گیرد. و همان‌طور که می‌دانیم، همه گرایش‌ها و سبک‌ها و

مکتب‌های مدعی پیشرو بودن،
 نه تنها دستاوردهای یکدیگر را
 نمی‌پذیرفتند، بلکه بنای خود را
 بر نفی دستاوردهای قبلی
 می‌گذاشتند و آن‌چه را که به
 عنوان دستاورد جدید معرفی
 می‌کردند، تضاد و تقابل با تمام
 مبانی سبک و گرایش پیش از
 خود بود. چنین نگرشی هر چه
 بود، حرکتی تکاملی و
 پیش‌رونده نبود؛ چرا که حضور
 همزمان گرایش‌های مختلف
 شعر در کنار هم، آنها را کامل
 می‌کرد و یا دست کم،
 بی‌نقص‌تر جلوه می‌داد؛ اما هیچ
 یک از این گرایش‌ها، با هم کنار
 نمی‌آمدند، بلکه یکدیگر را کنار
 می‌زدند. هدف، اقتدار و تسلط
 یک دیدگاه بر کلی فضای شعر
 بود؛ به همین دلیل حضور یک
 مکتب تازه، تنها با غیاب

مکتب قبلی، امکان‌پذیر می‌شد، و به همین ترتیب، این روند برکناری،
 منجر به پیدایش راه‌های به پایان رسیده بسیاری در جهات مختلف
 می‌گردید، که پایان هر یک از آنها، تنها پایان آن قطعه خود بریده و
 جدا مانده بود. شعری که خود را پیشرو می‌نامید، کاری جز جدا کردن بخشی
 از امکانات سازنده شعر نداشت. و کاری که انجام می‌گرفت، جدا کردن خود و
 امکانات تازه، و ماندن بی‌خود از ادامه راهی بود که می‌توانست، راهی برای
 فراتر شدن شعر باشد. در واقع راه‌ها تمام نمی‌شدند، شعرهایی که پیشرو بودند،
 می‌ایستادند و فرض می‌کردند که به مقصد رسیده‌اند و به پایان خود
 می‌رسیدند.

سومین بررسی که با توجه به دیدگاه‌های متن حاضر می‌توان مطرح
 کرد این است؛ با پذیرش دوران گذار، چگونه می‌توان با تغییر رهیافت‌ها،
 تصور دیگری از شعر پیشرو داشت؟

گفتیم که فضای دوران گذار، به صورت شبکه به هم پیوسته‌ای از
 خطوط نامشخص و بی‌جهت است، برای تصور این شبکه، نگاهی به متن



و گسترش دهنده امروز، هیچ امکانی را رد نمی‌کند، حتی اگر آن امکان، باعث اشباع بخشی از فضای شعر شده باشد، با تغییر و نوسازی، آن را در بخش دیگری بکار می‌گیرد. به این ترتیب، همه امکاناتی که در اثر تقابل‌ها، حذف و انکار می‌شدند، در فضای پیچیده و گسترش‌یافته شعر امروز، نوسازی می‌شوند. شاید برای این نوسازی به یک تخریب ابتدایی نیاز داشته باشیم، تا به ترکیبی تازه‌تر و متناسب با شرایط دوران گذار برسیم، اما این تخریب‌ها، با ساخت همراه می‌شوند.

پس پیشنهاد این متن، استفاده از عنوان «شعر گسترده» یا «شعر فوارونده» به جای «شعر پیشرو» است. گسترش و فراروی در همه جهات صورت می‌گیرد و حتی توان عبور از فضای غیر از شعر را نیز دارد و با این کار، مرزهای فضایی شعر را گسترش بیشتری می‌بخشد. بدیهی است که این جایگزینی در عنوان، به همه دلایل ذکر شده می‌تواند منتهی برای ورود به بحث‌های پیرامونی نیز باشد. بحث‌هایی که موقعیت پیچیده شعر امروز را برای مخاطبانش قابل درک می‌گرداند. ■

حاضر و فضایی که در آن فرار گرفته بیندازید، و فرض کنید در یک مدل مسطح و دایره‌ای، هر کلمه‌ای در هر سطر، به‌طور همزمان، کلمه‌ای در سیمد و شصت جهت و سطر نوشتاری دیگر هم باشد؛ چه اتفاقی می‌افتد؟ حالا این مثل دایره‌ای را، دایره عظیمه یک کره فرض کنید! بعد این‌طور تصور کنید که این کره در اثر گسترش از برخی جهات، شکل منظم خود را از دست بدهد، آن وقت هر شعر را معادل یک کلمه در موقعیت این توده نامنظم قرار دهید. شاید این مثل فضایی بتواند تصویری از جهت، مکان، فضا و زمان در دوران گذار شعر را به ما یادآوری کند. در چنین فضایی که فضایی بسته و ساکن نیست، و حتی با فضاها و دیگری که با نامی غیر از شعر، نامگذاری می‌شوند، به‌دور مرتب در یک ارتباط مرزسکنانه است، حذف هیچ دیدگاهی، مرزهای فضایی شعر را گسترش نمی‌دهد. برای گسترش باید دیدگاه‌های جدا مانده را با انتخاب و گسترش در ایجاد موقعیت‌های جدید، به دیدگاه‌های دیگر متصل ساخت. شعر گسترش‌یافته